

گرگ و الاغ

روزي الاغ هنگام علف خوردن ، کم کم از مزرعه دور شد . ناگهان گرگ گرسنه اي جلوي او پريد ...



روزي الاغ هنگام علف خوردن ، کم کم از مزرعه دور شد . ناگهان گرگ گرسنه اي جلوي او پريد .
 الاغ خيلي ترسيد ولي فکر کرد که باید حقه اي به گرگ بزند وگرنه گرگه اونو يك لقمه مي کنه ، براي همين لنگان لنگان راه رفت و يکي از پاهاي عقب خود را روي زمين کشيد .
 الاغ ناله کنان گفت : اي گرگ در پاي من تيغ رفته است ، از تو خواهش مي کنم که قبل از خوردنم اين تيغ را از پاي من در بياوري .
 گرگه با تعجب پرسيد : براي چه بايد اينکار را بکنم من که مي خواهم تو را بخورم .
 الاغ گفت : چون اين خار که در پاي من است و مرا خيلي اذيت مي کند اگر مرا بخوري در گلويت گير مي کند و تو را خفه مي کند .
 گرگ پيش خودش فکر کرد که الاغ راست مي گويد براي همين پاي الاغ را گرفت و گفت : تيغ کجاست ؟ من که چيزي نمي بينم و سرش را جلو آورد تا خوب نگاه کنه .
 در همين لحظه الاغ از فرصت استفاده کرد و با پاهاي عقبش لگد محکمي به صورت گرگ زد و تمام دندانهاي گرگ شکست .
 الاغ با سرعت از آنجا فرار کرد . گرگ هم خيلي عصباني بود از اينکه فريب الاغ را خورده است .